

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱ Scopus

صص ۱۸۶ - ۱۵۰

تبیین پارادایم‌های رئالیسم و لیبرالیسم در مناسبات هیدروپلیتیکی

دکتر حجت میان‌آبادی* - استادیار گروه مهندسی و مدیریت آب، دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

سیده زهرا قریشی - دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مهندسی منابع آب، گروه مهندسی آبیاری و زهکشی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، البرز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴

DOR:20.1001.1.17354331.1401.18.65.6.2

چکیده

مسائل روزافزون هیدروپلیتیکی به یکی از مسائل راهبردی در روابط بین‌الملل تبدیل شده‌اند. درخصوص آب‌های فرامرزی، این مسائل به‌طور مستقیم تحت تأثیر مناسبات سیاسی و امنیتی بین دولت‌ها قرار می‌گیرند که می‌توانند راهبردهای سیاسی و امنیتی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. در طول تاریخ، پارادایم‌های متفاوتی نسبت به مقوله مراودات هیدروپلیتیکی وجود داشته است که واکاوی آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا نمایان‌گر آن است که سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذ شده در مناسبات هیدروپلیتیکی ریشه در چه نگرشی دارند، دارای چه نواقصی هستند و چگونه می‌توانند بهبود یابند. این مقاله، با ماهیت بنیادی-نظری و روش توصیفی-تحلیلی به تبیین بازتاب پارادایم‌های رئالیسم و لیبرالیسم و نظریات آن‌ها در مناسبات هیدروپلیتیکی می‌پردازد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد به دلیل وجود رابطه درهم‌تنیده «سیاست، امنیت، هویت و آب»، تحلیل مناسبات هیدروپلیتیکی نیازمند فراپارادایمی اندیشیدن است زیرا هر پارادایم، تنها از زاویه‌ای خاص به این مناسبات می‌نگرد و انتخاب هر رویکرد می‌تواند تأثیر جدی بر نحوه تحلیل روابط و تبیین راهبردهای کشورها در مواجهه با مسائل هیدروپلیتیکی در نظام بین‌الملل داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: مناقشه و همکاری آبی، تراژدی منابع مشترک، جنگ آب، وابستگی متقابل، نهاد آب.

۱. مقدمه

واکاوی و تبیین مناسبات هیدروپلیتیکی، نیازمند شناخت ذات مسائل آبی است. سیستم‌های منابع آب به عنوان یک منبع مشترک بین دو یا چند ذی‌مدخل (در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی)، به مرزها و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی دست‌ساز انسان توجهی ندارد و مسائل آبی عموماً از مرزهای طبیعی نیز تبعیت نمی‌کنند (Mianabadi, 2016: 14). از آنجایی که این مسائل با ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های ذی‌مدخلان درهم‌آمیخته هستند (Valigholizadeh, 2019) و اندرکنش تکاملی، پویا^۲ و غیرخطی با مسائل هویتی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دارند، در زمره سیستم‌های درهم‌تنیده^۳ انسانی-طبیعی قرار می‌گیرند (Mianabadi, 2016: 15) بر این اساس، مدیریت و حکمرانی سیستم‌های آبی اغلب چالش‌برانگیز است (Mozaffari and et al, 2019).

زمانی که یک سیستم آبی از سطح اشتراک در مقیاس فروملی (مشترک محلی، شهری و استانی) به یک سیستم مشترک بین چند کشور با ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی متفاوت گسترش می‌یابد مدیریت و حکمرانی این سیستم‌ها از درهم‌تنیدگی‌های بیشتری برخوردار خواهند شد. مختاری‌هشی و قادری (۱۳۸۷) دشواری مواجهه با اختلافات آب‌های فرامرزی را در دو مؤلفه دانسته‌اند که عبارتند از: فقدان قوانین قاطع بین‌المللی برای تسهیم آب بین کشورهای ساحلی^۴ و جوامع ذی‌مدخل و همچنین ارزش آب به مثابه یک منبع ملی (Mokhtari Hashi and Ghaderi Hajat, 2008). در پژوهشی دیگر، سه دلیل برای درهم‌تنیده‌تر بودن مدیریت حوضه‌های آبریز مشترک فرامرزی معرفی شده است (Ganoulis and Fried, 2018) دلیل اول، تفاوت موقعیت جغرافیایی کشورهای ساحلی و ویژگی‌های طبیعی، هیدرولوژیکی و هیدرواکولوژیکی آن‌ها در طول حوضه آبریز است. دلیل دوم، پرننگ بودن جنبه‌های امنیت ملی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مناسبات تاریخی، سیاسی و اجتماعی بین

-
1. Evolutionary
 2. Dynamic
 3. Complex Systems
 4. Riparians

کشورهای ساحلی بر مدیریت حوضه‌های آبریز فرامرزی است. برای نمونه، روابط هیدروپلیتیکی می‌تواند تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد (مانند حوضه آبریز نیل) و یا مسائل سیاسی نقش بسیار پررنگی داشته باشند (مانند حوضه‌های آبریز دجله و فرات). دلیل سوم، تفاوت شرایط اجتماعی-اقتصادی کشورها است که این مسأله نیازهای مختلفی را برای آنها ایجاد می‌کند (Ganoulis and Fried, 2018). وجود نیازهای متفاوت، هر یک از کشورهای ساحلی را مجاب می‌سازد تا برای تأمین امنیت آبی، امنیت غذایی، امنیت انرژی، امنیت اقتصادی و حفظ محیط‌زیست خود تلاش نموده تا بر منابع آبی مشترک مسلط شوند. زیرا دستیابی به امنیت در تمامی بخش‌های ذکر شده در گرو «آب» است. این مسأله منجر به شکل‌گیری تعاملات و چانه‌زنی میان کشورهای ساحلی بر سر بهره‌برداری از منابع مشترک می‌شود و عاملی برای شکل‌دهی به مراودات هیدروپلیتیکی میان آنها است (Fereshtehpour and et al 2015; Mianabadi and Amini, 2019). در خصوص چیستی علم هیدروپلیتیک تعاریف متعددی ارائه شده است. برای نمونه، مختاری‌هشی و قادری (۱۳۸۷) هیدروپلیتیک را مطالعه بررسی نقش آب در رفتارهای سیاسی با مقیاس‌های مختلف دانسته‌اند. کاویانی‌راد (۱۳۹۸) هیدروپلیتیک را شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی معرفی می‌کند که درهم‌تنیدگی مناسبات قدرت با اندرکنش‌های جوامع و واحدهای سیاسی-فضایی بر سر منابع آب شیرین از مقیاس محلی تا جهانی را مطالعه می‌کند. آکادمی هیدروپلیتیک نیز هیدروپلیتیک را علم میان‌رشته‌ای جدیدی معرفی می‌کند که مسائل سیاسی و حقوقی برخواسته از آب‌های سطحی و زیرزمینی، منابع آب طبیعی و مصنوعی حوضه‌هایی که در پیش از یک کشور گسترده هستند به همراه ابعاد فنی و حقوقی این مسائل را بررسی می‌کند (Kavianirad, 2019). این مقاله، هیدروپلیتیک را علم فرارشته‌ای مطالعه اندرکنش‌های درهم‌تنیده «آب، سیاست، امنیت و هویت» در مقیاس‌های محلی، استانی (ولایتی یا ایالتی)، ملی، فراملی و بین‌المللی در نظر می‌گیرد.

تحلیل و تبیین مناسبات هیدروپلیتیکی به‌ویژه در مقیاس بین‌المللی مستلزم شناخت نظریات، ارزش‌ها و مفروضاتی است که آنها را تفسیر می‌کنند. این مقولات در چارچوب پارادایم قابل

تحلیل هستند. توماس کوهن (۱۹۶۲) پارادایم را مجموعه‌ای از نظریه‌ها، باورها و اصول پذیرفته شده تعریف کرد (Kuhn, 1962). پارادایم‌ها حوزه ادراکی محققان را محدود می‌کنند و باعث می‌شوند که آن‌ها تنها مواردی را ببینند که پارادایم مطلوب به آن‌ها نشان می‌دهد. ممانعت از محدود شدن بینش محققان به پارادایمی خاص و ایجاد درک و شناخت کامل و جامع از مسائل مختلف، نیازمند فرآیند پارادایمی اندیشیدن است. زیرا هر یک از پارادایم‌های روابط بین‌الملل، نگرش منحصر به فردی نسبت به مقوله مناقشه و یا همکاری بر سر منابع آبی مشترک در حوضه‌های فرامرزی ارائه می‌دهد و مراودات کشورهای ساحلی را تنها از زاویه‌ای خاص بازگو می‌کنند. عدم شناخت ریشه و ماهیت استراتژی‌های مستخرج از هر پارادایم، می‌تواند استراتژی‌ها را محدود نماید و مانع از نمایان شدن عیوب و نواقص حاصل از استراتژی بکارگرفته شده شود. براین اساس، این مقاله در تلاش است تا به واکاوی و بررسی این سوال کلیدی بپردازد که منابع آبی مشترک فرامرزی و بین‌المللی از منظر پارادایم‌ها و نظریات مختلف، چگونه ابزاری برای تعاملات بین‌المللی و مناسبات هیدروپلیتیکی هستند؟ علاوه بر این، هر یک از استراتژی‌ها و راهبردهای مرسوم در مناسبات آبی و هیدروپلیتیکی ریشه در چه نگرشی دارند و دارای چه نواقصی هستند؟

۲. روش تحقیق

این مقاله با ماهیت بنیادی-نظری و با روش توصیفی-تحلیلی به گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی پرداخته است. چارچوب نظری این پژوهش را پارادایم‌های غالب در تئوری روابط بین‌الملل شکل می‌دهند. بر این اساس و با توجه به هدف و موضوع مقاله، نظریات دو پارادایم رئالیسم و لیبرالیسم مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرند. سپس بازتاب نظریات این پارادایم‌ها در سیاست‌های آبی بین‌المللی و مسائل هیدروپلیتیکی ارائه می‌گردد و در انتها نشان داده خواهد شد که چگونه می‌توان با اتخاذ نگرشی جامع، به شناخت و درک بهتر از ماهیت مناسبات هیدروپلیتیکی در مسائل آب‌های فرامرزی دست یافت.

1. Thomas Kuhn

2. Theories

بر این اساس، در این مقاله ابتدا پارادایم رئالیسم و نظریات رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم تشریح می‌شوند. سپس بازتاب این نظریات در هیدروپلیتیک در قالب سه نظریه: ۱. جنگ آب، ۲. نظریه نئومالتوس و ۳. نظریه تراژدی منابع مشترک در کنار نقدهای وارده به آنها ارائه می‌گردد. در بخش بعد، پارادایم لیبرالیسم و نظریات لیبرالیسم وابستگی متقابل و نهادگرایان نئولیبرال تشریح خواهد شد. سپس بازتاب این نظریات در هیدروپلیتیک در قالب نظریه کورنوکوپین‌ها و نفرین منابع، کارآیی نهادهای آبی و اهمیت ارزش اقتصادی آب برای شکل‌دهی به همکاری‌های آبی تشریح می‌شود. علاوه بر این، نقدهای وارده به این نظریات و استراتژی‌های مستخرج از آنها نیز تبیین و تحلیل می‌گردد. در نهایت، ماهیت مناسبات هیدروپلیتیکی تبیین می‌گردد.

۳. پارادایم رئالیسم

دغدغه اصلی نظریه‌پردازان پارادایم رئالیسم، بقا است که سه اصل در بین آنها مشترک است (Rees, 2010: 13): ۱. رئالیست‌ها، دولت‌ها را بازیگران اصلی سیاست جهانی می‌دانند، ۲. آنها معتقدند رفتار دولت‌ها تحت تأثیر محیط آنارشیک است و اقتدار مرکزی وجود ندارد و این ساختار آنارشیک است که دولت‌ها را وادار می‌سازد تا رفتاری خودیارانه برای دستیابی به بقا داشته باشند و ۳. آنها معتقدند دولت‌ها دغدغه کسب دستاوردهای نسبی دارند. نگرش کسب دستاوردهای نسبی عاملی است که منجر به تضعیف همکاری می‌شود و از اثربخشی نهادهای بین‌المللی می‌کاهد زیرا طبق این نوع نگرش، دغدغه اصلی هر دولت این است که مبدا دولت‌های دیگر امتیاز بیشتری کسب کنند. بر این اساس، رئالیست‌ها معتقدند تنها همکاری‌های کوتاه‌مدت، محدود و ناپایدار در تعاملات کشورها وجود دارد (Waltz, 1988) و همکاری به هماهنگی نیاز داشته و هماهنگی نیز مستلزم اعمال زور است (Asgarkhani, 2016: 63).

1. Anarchic (آنارشیک به معنای جهانی فاقد از اقتدار مرکزی است)

2. Self-Help

(به سبب آنکه ساختار نظام بین‌الملل اجازه اعتماد و دوستی را به دولت‌ها نمی‌دهد، لذا دولت‌ها نمی‌توانند بقای دولت دیگری را تضمین کنند)

3. Relative Gain

4. Coordination

رئالیست‌ها همچنین معتقدند دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت هستند؛ اما نگاه‌های متفاوت نسبت به لزوم افزایش قدرت در آن‌ها منجر به ظهور دو دسته کلی از رئالیسم در روابط بین‌الملل شده است: رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری). این رهیافت‌ها صرفاً بازتاب تأکیدهای متفاوت نظری در رئالیسم هستند. به‌طور کلی، نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک معتقدند تمایل به افزایش قدرت، ناشی از سرشت سیری‌ناپذیر انسانی است؛ اما نظریه‌پردازان نئورئالیسم معتقدند هدف نهایی بازیگران بقا است و آن‌ها لزوم کسب قدرت را ناشی از محیط آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند.

۳-۱. نظریه رئالیسم کلاسیک

از منظر رئالیسم کلاسیک، این طبیعت بشر است که همیشه به دنبال سلطه و قدرت بر رقبای خود است. این نگرش ریشه در نظریه افرادی مانند چارلز داروین^۱ دارد. این دسته از نظریه‌پردازان جنگیدن را جزء طبیعی رفتار انسانی می‌دانند. آن‌ها معتقدند انسان‌ها نیز مانند حیوان‌ها در مقابل هراس، درد و نبود امنیت از خود واکنش تهاجمی نشان می‌دهند. حتی آرام‌ترین حیوان‌ها به هنگام تهدید و احساس ناامنی از خود واکنشی نشان می‌دهند. در چنین محیطی انسان باید نسبت به اقدامات دیگران آگاه باشد تا پیش از آنکه به او حمله شود، دشمنان را نابود سازد. آن‌ها معتقدند که انسان‌ها بخاطر منافع خود تمایل به ناسازگاری دارند و جنگ، دستاورد اجتناب‌ناپذیر عدم امنیت انسانی و میل شدید انسان به کسب قدرت است (Asgarkhani, 2016: 44).

نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک بر این باورند که دولت‌ها به وسیله انسان‌هایی رهبری می‌شوند که در پی کسب قدرت هستند (Abbasi Ashlaghi, 2004: 58). آن‌ها انسان‌ها را موجوداتی «سیری‌ناپذیر، خودبین و خشن» می‌دانند (Heywood, 2011: 54) و معتقدند دولت‌ها را نیز چنین انسان‌هایی می‌سازند. بنابراین رفتار دولت‌ها نمی‌تواند چیزی بیش از نمایش همین ویژگی‌ها باشد. نظریه‌پردازان این رویکرد معتقدند انسان‌ها و به تبع آن دولت‌ها به‌طور ذاتی به دنبال بقا هستند و از این‌رو ریشه تمایل برای دستیابی به قدرت را بیشتر ناشی از طبیعت انسان برای

1. Charles Darwin

رسیدن به بقا می‌دانند. از منظر نظریه پردازان رئالیسم کلاسیک، این سرشت انسان است که به دنبال زیاده‌خواهی است و این مسأله، مانعی برای ایجاد تعاملات همکارانه خواهد بود.

۲-۳. نظریه نئورئالیسم

نئورئالیست‌ها معتقدند که در نظام آنارشیک بین‌الملل امکان همکاری بسیار محدود است. از دید آن‌ها مناقشات به سبب ساختار آنارشیک سیاست بین‌الملل و نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل به وجود می‌آید و این مسأله بازیگران را وادار می‌سازد به دنبال قدرت بروند. نظریه پردازان نئورئالیسم مدعی هستند که هدف نهایی بازیگران بقاست و نه خواست درونی برای کسب قدرت (آنچه رئالیسم کلاسیک می‌پندارد) و این محیط آنارشیک است که دولت‌ها را وادار می‌سازد تا به دنبال قدرت بروند و بقای خود را تضمین کنند. آن‌ها معتقدند دولت‌ها فراتر از هر چیزی در پی امنیت هستند. براین اساس، از منظر نئورئالیست‌ها این آنارشی است که در میزان همکاری و حوزه‌های آن محدودیت ایجاد می‌کند. آن‌ها معتقدند دولت‌ها در نظام آنارشیک در برابر تهدیدات با یکدیگر متحد می‌شوند؛ اما همکاری بلندمدت بین بازیگران ایجاد نخواهد شد، زیرا ترس و بی‌اعتمادی بین بازیگران وجود دارد (Dirzaukaite and Ilinca, 2017:24). در بخش بعد بازتاب پارادایم رئالیسم و نظریات متفاوتی که ریشه در چنین پارادایمی در سیاست‌های آبی دارند بررسی می‌شود.

۴. نگاه اول: بازتاب پارادایم رئالیسم در هیدروپلیتیک

بازتاب نظریات پارادایم رئالیسم در مناسبات آبی و مطالعات هیدروپلیتیکی از اوایل دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی ظهور یافت (Julien, 2012:46). این نظریات، نگاهی مناقشه‌محور به تعاملات آبی و هیدروپلیتیکی در سطح نظام بین‌الملل ارائه می‌کنند. برخی از پژوهشگران عرضه علم هیدروپلیتیک معتقدند که به دلیل اهمیت زیاد آب برای زندگی بشر (Falkenmark, 1986)، توزیع نامتقارن آن بین کشورهای ساحلی (Frey, 1993)، ضرورت توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع در کنار تغییر اقلیم (Frederick, 1996) و همچنین عبور آب از مرزهای سیاسی کشورها و نگاه حاکمیتی و ملی کشورها نسبت به این منابع، تعاملات آبی عمدتاً به مناقشه و درگیری ختم می‌شوند. این نظریه پردازان معتقدند که کمبود منابع طبیعی استراتژیک مانند آب و به‌ویژه آب‌های

فرامرزی، باعث افزایش آسیب‌پذیری کشورها شده و وابستگی متقابلی در میان کشورهای حوضه آبریز مشترک ایجاد می‌کند. آن‌ها ایجاد وابستگی‌های متقابل را به مثابه تهدید در نظر می‌گیرند و معتقدند که وجود تهدید، نیازمند عکس‌العمل برای دفاع از منابع آب و دفاع از پتانسیل توسعه کشور است (Baechler, 1999; Bulloch, 1995; Cooley, 1984; Falkenmark and Widstrand, 1992; Gleditsch, 1998; Gleick, 1993; Homer-Dixon, 2010; Homer-Dixon, 1994; Percival and Homer-Dixon, 1998; Starr, 1991; Westing, 1986). بر این اساس، عمده این نظریه‌پردازان مفهوم جنگ آب را برای مناسبات و تعاملات آبی و همین‌طور مرادوات هیدروپلیتیکی به کار می‌برند.

۴-۱. نظریه جنگ آب

همانطور که اشاره شد نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک، جنگ را دستاورد اجتناب‌ناپذیر عدم امنیت می‌دانند. آن‌ها همکاری بین بازیگران را عمدتاً نادیده گرفته و تصور می‌کنند همه بازیگران در حوضه‌های آبریز مشترک، اقدامات یکجانبه خواهند داشت. این مسأله مشکلات جمعی ایجاد می‌کند و عاملی برای درگیری و مناقشه است. بر این اساس، نظریه‌پردازان پارادایم رئالیسم در هیدروپلیتیک معتقدند که چالش‌های پیرامون مسائل آبی می‌تواند مناقشات بر سر استفاده از این منابع را تشدید کند به نحوی که این مسأله در نهایت می‌تواند به «جنگ آب» منجر شود. نظریه جنگ آب، در قرن گذشته به‌ویژه در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی (Cooley, 1984; Starr, 1991; Villiers, 1999) و با پایان جنگ سرد و ظهور درک جدیدی از امنیت (فراتر از مسائل صرفاً نظامی) بر سر منابع طبیعی و رقابت بر سر آن‌ها، برجسته شد.

علاوه بر تحقیقات علمی، «نظریه جنگ آب» توجه ویژه‌ای را از سوی سیاست‌گذاران در سطح بین‌المللی به خود جلب نمود که چنین نگاهی در سیاست‌های آبی در اظهار نظر سیاست‌مداران بسیار پر رنگ است. برای نمونه، انور سادات، رئیس‌جمهور اسبق مصر در سال ۱۹۷۹ اظهار کرد «تنها حالتی که می‌تواند مصر را مجدد درگیر جنگ کند آب است». پطروس گالی، دبیر کل سابق سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ هشدار داد که «جنگ بعد در غرب آسیا (خاورمیانه) بر سر آب خواهد بود نه سیاست». اسماعیل سراج الدین، معاون رییس کل بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ اعلام نمود:

«در حالی که بسیاری از جنگ‌ها در قرن حاضر بر سر نفت بوده است، جنگ‌های قرن آینده بر سر آب خواهد بود». کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل نیز در مارس ۲۰۰۱ اظهار داشت که «رقابت شدید بر سر منابع آب ممکن است عاملی برای درگیری و جنگ در آینده گردد». هر چند که بلافاصله پس از آن در سال ۲۰۰۲ نظر خود را در این رابطه اصلاح کرد و از نقش آب به عنوان عاملی موثر در بهبود همکاری‌های بین‌المللی یاد کرد و همگان را به مشارکت و همکاری در مدیریت منابع آب فراخواند. علاوه بر این، امیر حسن بن طلال برادر ملک حسین، پادشاه سابق اردن هشدار داد که جنگ بر سر آب و انرژی می‌تواند خون‌بارتر از بهار عربی در منطقه باشد. نوری مالکی، نخست وزیر سابق عراق نیز در اوایل سال ۲۰۱۲ هشدار داد که در صورت عدم انجام اقدامی سریع برای رفع کمبود منابع آب، ممکن است کشورهای عربی بر سر این موضوع به جنگ با یکدیگر کشیده شوند (Mianabadi, 2016: 16). محمدبن زاید آل نهيان، ولیعهد ابوظبی نیز اظهار کرد که «برای ما، آب مهم‌تر از نفت است». شاهزاده حسن، عموی ملک عبدالله در اردن نیز هشدار داده است که جنگ بر سر آب و انرژی می‌تواند خونین‌تر از بهار عربی باشد (Goldenberg, 2014).

علی‌رغم تأکید بسیاری از سیاستمداران و برخی پژوهشگران بر این نظریه، این نظریه منتقدان جدی نیز دارد. بر خلاف آنکه نظریه‌پردازان متعددی در طول تاریخ، کمیابی آب را همانند منابع نفتی عاملی برای مناقشه بین دولت‌های مختلف دانسته‌اند، اما باید توجه داشت که تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو منبع استراتژیک وجود دارد. برای نمونه، آب یک منبع بیولوژیکی و اکولوژیکی است که ماهیت فرامرزی دارد و منحصر به یک کشور نیست. حتی تنها در انحصار بشر نبوده و تمام اکوسیستم و جهان به آن وابسته هستند. در حالی که نفت تنها در تولید و مصرف استفاده می‌شود و محرک اصلی برای سرمایه‌داری است، اما منابع آب این چنین نیستند. همچنین با وجود آنکه توزیع آب در نقاط مختلف زمین نامتوازن است، هیچ جایی در دنیا وجود ندارد که به طور کامل آب نداشته باشد این در حالی است که منبع نفت تنها در چندین منطقه وجود دارد (Mianabadi, 2016; Selby, 2005).

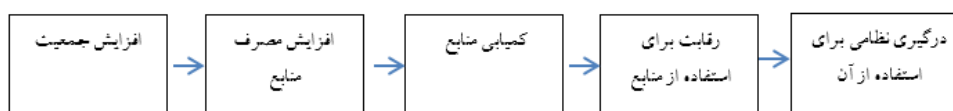
علی‌رغم آنکه نگرش‌های جنگ آب و وجود مناقشه بر سر دسترسی به آب که برخاسته از پارادایم رئالیستی در مناسبات آبی است و منتقدان جدی دارد، اما عده‌ای از نظریه پردازان همچنان بر این نگرش تأکید دارند. نظریه (نئو)مالتوس و نظریه تراژدی منابع مشترک، که بازتاب نظریه رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم هستند، از جمله این نگرش‌ها هستند.

۲-۴. نظریه نئومالتوس

توماس مالتوس ا عقیده داشت که جمعیت جهان، به صورت تصاعد هندسی در حال رشد است در حالی که تولید غذا به صورت تصاعد عددی افزایش می‌یابد و این می‌تواند منجر به کمیابی منابع حیاتی و در نتیجه افزایش درگیری، تنش و جنگ شود. هر چند نظریه مالتوس در اواخر قرن نوزدهم میلادی، زمانی که قحطی، فقر، بیماری و زوال محیط‌زیست شبه‌قاره هند را فراگرفت درست از آب درآمد اما این نظریه، پس از جنگ جهانی دوم و رشد اقتصادی بی‌سابقه در اروپا و آمریکای شمالی، تا اندازه‌ای بی‌اعتبار شد. مجدداً از دهه ۱۹۶۰ میلادی و به سبب رشد صنعتی و تجاوز به محیط‌زیست در مقیاس وسیع، مسأله رشد جمعیت به عنوان یکی از موانع رشد درآمد مطرح شد و به دلیل کمیابی منابع، دیدگاه مالتوس در قالب نظریه نئومالتوس جان گرفت (Maleki, 2018: 353). نظریه نئومالتوس به بررسی ارتباط بین افزایش جمعیت، کمیابی منابع و شکل‌گیری مناقشه بین مصرف‌کنندگان منابع مشترک پرداخته است (شکل ۱). از این رو، نظریه پردازان نئومالتوسی معتقدند کاهش منابع مشترک، از جمله آب، عامل شکل‌گیری مناقشه و درگیری‌های نظامی است (Gleditsch, 2003: 479). لذا بر مبنای این نظریه، استفاده اشتراکی کشورهای حوضه آبریز از یک منبع آبی مشترک باعث افزایش مناقشه بر سر استفاده از آن خواهد شد (Phillips and et al, 2006).

۱. کشیش و محقق قرن هجدهم بود که تأثیر بسیار زیادی روی جمعیت‌شناسی و اقتصاد سیاسی گذاشته است. او اولین بار به این موضوع اشاره کرده است که افزایش جمعیت راه‌حلی برای پیشرفت نیست.

شکل (۱): نحوه تأثیر افزایش جمعیت بر شکل‌گیری درگیری نظامی از منظر نظریه نئومالتوس



(Source: Gleditsch, 2003:479)

نظریه نئومالتوس همچنین رشد اقتصادی کشورها را عامل ایجاد درگیری نظامی می‌داند، زیرا آن‌ها معتقدند رشد اقتصادی نیاز به استفاده بیشتر از منابع دارد و نهایتاً افزایش مصرف منجر به کمیابی منابع می‌شود و درگیری نظامی را به وجود خواهد آورد. برای نمونه، براون (۱۹۹۵) استدلال کرد که کمیابی غذا در مقیاس جهانی در نتیجه رشد اقتصادی کشور چین بوده است (Gleditsch, 2003:479). از جمله نظریه‌پردازانی که رویکردی نسبتاً مشابه با نئومالتوس در عرصه هیدروپلیتیک دارند می‌توان به مالین فالکن مارک، هومر دیکسون^۲ و پیتز گلیک^۳ اشاره کرد.

۱-۲-۴. نقد نظریه نئومالتوس

ارتباط بین کمیابی منابع و شکل‌گیری مناقشه بر سر آن منتقدان جدی دارد، برای نمونه مارک زیتون (۲۰۰۸)^۴ معتقد است آب به ندرت انگیزه اصلی برای شروع جنگ است، اما اغلب قربانی و هدف جنگ‌ها قرار می‌گیرد. منابع آب و زیرساخت‌های آبی با اکثر درگیری‌های نظامی ارتباطی نزدیک دارند و آب بخش جدایی‌ناپذیر از جنگ است، زیرا تأسیسات و زیرساخت‌های آبی معمولاً در جنگ‌ها مورد هدف واقع می‌شوند. زیتون معتقد است در اکثر نقاط دنیا، ۸۵ درصد از کل منابع آب برای تولید محصولات غذایی و کشاورزی استفاده می‌شود و آب لازم جهت مصارف شرب، بهداشت و صنعت کمتر از ۲۰ درصد آب مصرف‌شده را تشکیل می‌دهد (درصد بسیار کمی است). چنانچه میزان آب مورد نیاز در بخش‌های شرب، بهداشت و صنعت درصد بیشتری را به خود اختصاص می‌داد، ما احتمالاً شاهد جنگ آب می‌بودیم؛ اما اکثر کشورها

1. Malin Falkenmark
 2. Homer-Dixon
 3. Peter Gleick
 4. Mark Zeitoun

می‌توانند از منابع کافی برای تأمین نیازهای اصلی اطمینان داشته باشند و معمولاً مقدار آبی که مورد بحث قرار می‌گیرد صرفاً جهت مصرف کشاورزی است. پرواضح است که ارزش اقتصادی آب کشاورزی معادل ارزش محصولات غذایی تولیدشده به واسطه آن آب است. از طرف دیگر، ارزش اقتصادی محصولات غذایی تولیدشده، از ارزش کالاهایی چون نفت و گاز که سوخت ماشین جنگ را تأمین می‌کنند کمتر است. کالاهایی همچون نفت و گاز ارزش استراتژیک بیشتری نسبت به آب دارند. حتی گروه کشاورزان نسبتاً قدرتمند نیز برای کشت گندم به جنگ نخواهند رفت (Zeitoun, 2008:3). زیتون معتقد است منابع آبی می‌توانند کاتالیزوری برای شکل‌دهی به مناقشه باشند، اما به ندرت به تنهایی محرک و انگیزه جنگ هستند. البته نبود جنگ به معنی عدم وجود مناقشه نیست و تأثیر مناقشات آبی نیز کمتر از جنگ نیست (Zeitoun, 2008:7). به طور کلی، باید بر این نکته مهم تأکید نمود که کمیابی آب یا عامل مناقشه یا حاصل مناقشه است.

۳-۴. نظریه تراژدی منبع مشترک

یکی از معروف‌ترین نظریات در خصوص کمیابی منبع، مربوط به نظریه تراژدی منبع مشترک^۱ گرت هاردین^۲ در سال ۱۹۶۸ است (Hardin, 1968). هاردین همانند نظریه پردازان رئالیسم کلاسیک، انسان را موجودی سیری‌ناپذیر می‌داند. تراژدی منبع مشترک بیانگر نحوه استفاده بدون محدودیت از منابع مشترک در دسترس است. از نظر او، اغلب مصرف‌کنندگان منابع مشترک به این واقعیت بی‌توجه هستند که چنانچه هر یک بدون محدودیت از منبع مشترک استفاده کنند، اثرات منفی نه تنها برای تمام ذی‌مدخلان، بلکه برای خود شخص نیز ایجاد خواهد شد. هاردین با بیان نمونه‌های گوناگون به توصیف یکی از خصایص ذاتی انسان که بر پایه بی‌نهایت طلبی است پرداخت و نشان داد که هریک از ذی‌مدخلان در جهت افزایش سود، از منبع مشترک بهره‌برداری می‌کنند؛ اما بهره‌برداری بدون محدودیت و کنترل موجب ایجاد تراژدی بهره‌برداری از منبع مشترک خواهد شد و در نهایت، نه تنها سود حاصل از استفاده از آن منبع مشترک برای تمام ذی‌مدخلان کاهش می‌یابد، بلکه به دلیل عدم رعایت ظرفیت تاب‌آوری آن منبع، منجر به

1. The Tragedy of the Commons

2. Garrett Hardin

از دست رفتن منبع مشترک برای همگان خواهد شد (Hardin, 1968). از جمله نمونه‌هایی که وی برای اثبات ادعای خود عنوان کرد استفاده از ذی‌مدخلان متعدد از یک مرتع و چراگاه است. او در این نمونه نشان داد در ابتدا هر یک از ذی‌مدخلان یک رأس گله به چراگاه اضافه می‌کنند و سود حاصل از فروش محصولات برای آن‌ها افزایش می‌یابد؛ اما به مرور زمان با از بین رفتن چراگاه نه تنها سود هر یک کاهش می‌یابد بلکه منجر به از بین رفتن آن منبع نیز می‌شود و سود همگان کاهش می‌یابد. هاردین معتقد است که از بین رفتن و تهی شدن منابع مشترک در اثر استفاده بیش از حد رخ می‌دهد، به همین جهت نیاز است این منابع در اختیار دولت قرار گیرند یا به سهم‌های خصوصی جداگانه تفکیک شوند (Hardin, 1968).

۱-۳-۴. نقد نظریه تراژدی منابع مشترک

نظریه تراژدی منابع مشترک منتقدان جدی دارد. برای نمونه، بر خلاف هاردین، الینور اوستروم (۱۹۹۰) معتقد است که ذی‌مدخلان قادر به گفتگو هستند و می‌توانند بر سر مشترکات خود مذاکره کنند (Ostrom, 1990). مذاکره و گفتگو به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع بشری در نظریه تراژدی منابع مشترک هاردین نادیده گرفته شده بود. اوستروم با تحقیقات میدانی چگونگی همکاری بین ذی‌مدخلان مختلف برای مدیریت منابع مشترک از جمله منابع آب، آبزیان و مراتع تحت مالکیت عمومی را نشان داد. او استدلال کرد که هرگاه ذی‌مدخلان متفاوتی در یک منبع مشترک سهیم باشند، قرار نیست نظریه تراژدی منابع مشترک تنها پیامد ممکن یا حتی محتمل‌ترین نتیجه باشد (Ostrom, 1990). اوستروم استدلال کرد بهره‌برداران و ذی‌مدخلان محلی منابع آبی مشترک، بدون کنترل دولتی یا خصوصی می‌توانند به گونه مؤثرتری به حکمرانی این منابع بپردازند. او معتقد است افراد بیرونی و سازمان‌های دولتی قادر به درک شرایط محلی و عرف‌ها نیستند و نمی‌توانند با جامعه محلی ارتباط‌های لازم را برقرار کنند. در مقابل، افراد محلی برای اطمینان از اینکه همه مشارکت‌کنندگان از قواعد اجتماع محلی پیروی می‌کنند، به خودی‌خود به مثابه نیروی نظارتی بر مدیریت منابع عمل خواهند کرد.

غلبه مشارکت و همکاری بر مناقشه و تنش در بین ذی‌مدخلان در منابع مشترک در آثار پژوهشگران ایرانی همچون دکتر مرتضی فرهادی نیز به طور مکرر در مطالعات میدانی مورد اثبات قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به بررسی جایگاه مشارکت و همکاری (Farhadi, 2002) در نظام مدیریت منابع مشترک در ایران همچون نظام «واره» (Farhadi, 1992) و «بنه»ها (Farhadi, 1993) اشاره کرد.

۵. پارادایم لیبرالیسم

پارادایم دوم مورد بررسی در این مقاله، پارادایم لیبرالیسم است. نظریه پردازان لیبرالیسم معتقدند بازیگران اصلی در عرصه بین‌الملل دولت‌ها هستند، اما وجود کانال‌های ارتباطی متعدد میان بازیگران سیاست بین‌الملل را نیز در نظر می‌گیرند. لذا علاوه بر بازیگران دولتی، بازیگران غیردولتی و بازیگران دیگری نظیر سازمان‌های بین‌المللی با درجات اهمیت مختلف در عرضه بین‌الملل وجود دارند. پارادایم لیبرالیسم به طور کل مخالف پارادایم رئالیسم نیست و هیچ‌کدام از این دو جریان اصلی نظری نسبت به مسائلی که دیگری مطرح می‌کند بی‌تفاوت نیستند؛ اما تأکیدهای متفاوتی دارند. با این نگاه در این بخش نظریه‌های مختلف پارادایم لیبرالیسم در روابط بین‌الملل بررسی و ارائه می‌شود.

پارادایم لیبرالیسم طبیعت آنارشیک سیستم بین‌الملل را انکار نمی‌کند؛ اما معتقد است در تئوری رئالیسم بیش از حد به طبیعت آنارشیک جهان توجه شده است. اندیشمندان این پارادایم معتقدند یک سیستم الزاماً بدون قاعده نیست و رقابت در این نظام در چارچوبی از هماهنگی و هم‌نوایی رخ می‌دهد. از این رو، لیبرال‌ها معتقدند که صلح، هسته اصلی روابط بین‌الملل است، نه جنگ. زیرا آن‌ها بر خلاف رئالیست‌ها که معتقد به تعارض منافع هستند، معتقدند در میان انسان‌ها هماهنگی منافع وجود دارد و این هم‌نوایی در منافع، بر منافع جامعه نیز منطبق خواهد شد. نظریه پردازان این مکتب مدعی‌اند که رفتار همکارانه بازیگران در پارادایم رئالیسم نادیده گرفته

۱. دسته‌بندی‌های دیگری در شاخه‌های دیگر لیبرالیسم مانند لیبرالیسم اقتصادی نیز وجود دارد؛ اما در اینجا تأکید بر مکتب لیبرالیسم در روابط بین‌الملل است.

می‌شود. از این‌رو، لیبرال‌ها بر خلاف رئالیست‌ها، جنگ را وضعیتی طبیعی در سیاست جهانی نمی‌دانند. البته برخی از لیبرال‌های میانه‌رو جنگ را به ذات انسان نسبت می‌دهند؛ اما معتقدند این مسأله می‌تواند به واسطه ایجاد نهادهای سیاسی، کم‌رنگ‌تر شود (Asgarkhani, 2016). بنابراین تأکید رئالیست‌ها معمولاً بر مناقشه‌آمیز بودن و تأکید لیبرال‌ها بیشتر بر همکاریانه بودن تعاملات بین‌دولت‌ها در روابط بین‌الملل است.

لیبرال‌ها همچنین بر اهمیت مسائل اقتصادی، زیست‌محیطی و تکنولوژی بیش از حوزه نظامی برای منافع ملی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند امنیت نظامی دیگر در صدر دستور کار دولت‌ها قرار ندارد و مسائل اقتصادی در امور بین‌الملل برجسته شده‌اند (Keohane and Nye, 1987). البته این بدان معنا نیست که آن‌ها نسبت به مسائل نظامی بی‌اعتنا باشند. آن‌ها معتقدند استفاده از توان و نیروی نظامی برای تحت تأثیر قرار دادن سایر بازیگران بسیار پر هزینه است در صورتی که می‌توان فضای مسالمت‌آمیزتری را برای حل و فصل اختلافات توسط سازمان‌ها، رژیم‌ها و قوانین و هنجارهای بین‌الملل ایجاد کرد (Abbasi Ashlaghi, 2004). آن‌ها معتقدند در حال حاضر نیروی نظامی به گزینه سیاسی کم‌اهمیت‌تر و نامطمئن‌تری تبدیل شده است و در اکثر مواقع کارکرد نیروی نظامی گران و نامطمئن می‌باشد (Keohane and Nye, 1987). بر اساس تأکیده‌های متفاوت پارادایم لیبرالیسم در روابط بین‌الملل، نظریه‌های متفاوتی از جمله لیبرالیسم وابستگی متقابل و نهادگرایان نئولیبرال وجود دارد.

۱-۵. نظریه لیبرالیسم وابستگی متقابل

نظریه پردازان لیبرالیسم وابستگی متقابل معتقدند ارتقای رشد و شکوفایی اقتصادی، مقابله با گرمایش جهانی، توقف گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با بیماری‌های فراگیر برای هیچ دولتی، هر قدر هم که قدرتمند باشد، به تنهایی امکان‌پذیر نیست. در این شرایط دولت‌ها مجبور به همکاری و تکیه بر تلاش‌های جمعی هستند (Heywood, 2011: 62).

نظریه لیبرالیسم وابستگی متقابل به اهمیت تجارت و روابط اقتصادی اشاره دارد. بنابر این نظریه، تجارت آزاد دارای فواید چشم‌گیری است زیرا به هر کشور این امکان را می‌دهد که به تولید تخصصی کالاها یا خدماتی بپردازد که بهترین شرایط را برای خود ایجاد کند. بر این اساس، تجارت آزاد منجر به شکل‌گیری وابستگی متقابل اقتصادی دولت‌ها به یکدیگر و همکاری بین آن‌ها می‌شود. این وابستگی می‌تواند هزینه مناقشات بین دولت‌ها را افزایش داده و در نتیجه مانع از شکل‌گیری تفکر اقدام به جنگ شود (Heywood, 2011: 62). لذا این دسته از نظریه‌پردازان تجارت را بهترین ابزار برای جلوگیری از تعرض و توسعه‌طلبی یک‌جانبه می‌دانند. بر اساس نظریات این گروه، در نظام بین‌الملل نیروی نظامی به گزینه سیاسی کم‌اهمیت‌تر و نامطمئن‌تری تبدیل شده است، البته این به معنی عدم کاربرد مطلق نیروی نظامی نیست؛ ولی در اکثر مواقع کاربرد نیروی نظامی گران و نامطمئن است (Keohane and Nye, 1987).

نظریه‌پردازان لیبرالیسم وابستگی متقابل معتقدند در دنیای وابستگی متقابل امروزی، سود یک دولت به معنای زیان دیگری نیست، بلکه سود و زیان از آن هر دو طرف است. آن‌ها تأکید دارند که تجارت به خودی خود باعث ایجاد صلح نمی‌شود بلکه به دلیل وجود وابستگی متقابل هزینه جنگ برای طرفین رو به افزایش است. همین امر موجب می‌شود تأمل بیشتری نسبت به جنگ صورت گیرد. به عبارت دیگر، وابستگی متقابل به معنای نفوذ متقابل و حتی برابری تقریبی بین دو طرف است که معمولاً از حس آسیب‌پذیری متقابل ناشی می‌شود. بنابراین وابستگی متقابل معمولاً با گرایش به سمت همکاری و همگرایی در امور جهانی مرتبط است (Heywood, 2011: 63). رابرت کوهن^۱ و جوزف نای^۲ (۱۹۸۷) مفهوم «وابستگی متقابل درهم‌تنیده»^۳ را مطرح کردند (Keohane and Nye, 1987). این مفهوم فراتر از سود و زیان‌های مشترک مطرح شده در نظریه وابستگی متقابل است و چگونگی توزیع فواید و زیان‌ها را مدنظر قرار داده است زیرا افزایش وابستگی متقابل استقلال عمل بازیگران را محدود می‌سازد و رابطه

1. Robert O. Keohane

2. Joseph S. Nye

3. Complex Interdependence Liberalism

مبتنی بر وابستگی متقابل تضمینی برای آنکه طرفین بتوانند منفعتی کسب کنند، نمی‌باشد (Keohane and Nye, 2001).

همچنین مبادلات در عصر وابستگی متقابل لزوماً آثار متقارنی در پی نخواهد داشت. عدم تقارن میان طرفین می‌تواند نفوذ یکی بر دیگری را افزایش دهد. به طور کلی بازیگرانی که وابستگی کمتری دارند می‌توانند از وابستگی متقابل و رابطه به عنوان یک عامل قدرت برای چانه‌زنی استفاده کنند. به همین دلیل کوهن و نای وابستگی متقابل درهم‌تنیده و نامتقارن را عاملی برای کسب قدرت و کنترل بر منابع و یا کسب ظرفیت تأثیرگذاری بر نتایج و خروجی‌ها می‌دانند (Keohane and Nye, 2001).

۲-۵. نظریه نهادگرایان نئولیبرال

نهادگرایان نئولیبرال معتقدند سازمان‌های بین‌المللی، رژیم‌ها و قوانین بین‌المللی می‌توانند فضای مسالمت‌آمیزی را برای حل و فصل اختلافات ایجاد کنند. آن‌ها معتقدند با شکل‌دهی به سازمان‌های مشترک می‌توان از ایجاد جنگ جلوگیری کرد. بنابراین نهادگرایی نئولیبرال رهیافتی است که بر نقش نهادها (اعم از رسمی و غیررسمی) تأکید دارد (Heywood, 2011: 64). بر این اساس، نهادها قادرند مبادلات بین کشورها را در طول زمان افزایش دهند. آن‌ها همچنین می‌توانند پیوند موضوعی را امکان‌پذیر سازند و اطلاعاتی مدخلان را در فرآیند همکاری ارتقا بخشند و همین‌طور قادرند هزینه‌های تعاملات را کاهش دهند.

نهادگرایان نئولیبرال معتقدند سازمان‌های بین‌المللی سازوکار لازم برای محدود کردن جاه‌طلبی‌های دولت‌ها را دارند و نهادها به وجود می‌آیند تا واسطه‌ای برای تسهیل همکاری بر سر منافع مشترک میان دولت‌ها باشند. فارون و همکاران (۲۰۰۲) نهادها را «مجموعه‌ای از قواعد تعریف کردند که می‌توانند ساختاری برای روابط میان افراد مختلف با تعیین واکنش‌های ممکن برای موقعیت‌های خاص و طراحی روابط بین افراد ایجاد سازند» (Varone and et al, 2002). آن‌ها نهاد را واژه‌ای مبهم می‌دانند و معتقدند نهادها می‌توانند قواعد رسمی، استانداردهای رفتاری، ساختارهای سیاسی و اقتصادی یا چارچوب شناختی باشند. استاک (۱۹۹۵) بیان کرد که «نهادها شامل ساختارهای شناختی، هنجاری و نظارتی هستند و می‌توانند ثبات را برای رفتار اجتماعی ایجاد

سازند» (Scott, 1995). همانطور که اشاره شد یکی از مشکلات محدودکننده همکاری بین دولت‌های مختلف در سیستم بین‌الملل، آنارشی و فقدان وجود اقتدار مرکزی برای به اجرا در آوردن توافقات می‌باشد. در فضای داخلی هر کشور، دولت برای به اجرا درآوردن توافقات مداخله می‌کند؛ اما به دلیل فقدان وجود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها مجبور به یافتن سازوکار دیگری برای اجرای توافقات خود هستند. نهادها می‌توانند تا حدودی این مسأله را سامان دهند. اگر چه این نهادها از قدرتی هم‌اندازه با قدرت دولت در سطح سیاست داخلی برخوردار نیستند، اما قادرند ساختاری برای اجرای توافقات فراهم آورند که بتواند اختلافات پیرامون مسائل مختلف را کاهش دهد (Hensel and et al, 2006:389). بنابراین همکاری نسبتاً پایدار میان بازیگران می‌تواند به واسطه ایجاد هنجارها، رژیم‌ها و نهادهای مشترک ایجاد شود (Dirzauskaite and Ilinca, 2017:28). زیرا حضور نمایندگان کشورها در نهادها و همچنین در ایجاد رژیم‌های بین‌المللی، منجر به شکل‌گیری فضایی برای گفت‌وگو و توجه به منافع کشورها می‌شود و زمینه ثبات در نظام بین‌الملل و جلوگیری از جنگ را فراهم می‌آورد.

۶. نگاه دوم: بازتاب پارادایم لیبرالیسم در هیدروپلیتیک

از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ نگرش پارادایم لیبرالیسم وارد مباحث هیدروپلیتیکی شد (Julien, 2012: 46). بازتاب پارادایم لیبرالیسم در مطالعات هیدروپلیتیکی منجر به شکل‌گیری نگرش همکارانه نسبت به مقوله مناسبات آبی شده است (Elhance, 1999; Jägerskog, 2003; Jägerskog and Phillips, 2006; Swain, 2004; Wolf, 2007; Wolf and Hamner, 2000; Yoffe and et al, 2003). به‌طور کلی این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند وجود تضاد منافع و مناقشه بین کشورهای ساحلی با برآورد ارزش اقتصادی آب و یا ایجاد نهادها و رژیم‌های آبی مشترک قابل مدیریت است و این مکانیزم‌ها می‌توانند مناقشات آبی را به همکاری‌های آبی مبدل سازند. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند کشورهای ساحلی حوضه آبریز مشترک، اغلب منافع مشترک دارند و از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وابسته هستند به طوری که با وارد شدن به جنگ بر سر منابع آب، منافع ملی خود را در مسائل مربوط به منطقه (غیر از آب) به خطر می‌اندازند (Delli Priscoli and Wolf, 2009). الهانس (۲۰۰۰) در تحلیلی از مناقشه و همکاری در حوضه‌های بین‌المللی

رودخانه‌ها در کشورهای در حال توسعه، نشان داد که وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، محیط‌زیستی یا جغرافیایی بین دولت‌های حوضه می‌تواند به بروز مناقشه‌ها بیانجامد اما مکانیزم‌های ایجاد همکاری می‌تواند آن‌ها را حل کنند (Elhance, 2000). کانتر و نگوا (۲۰۰۲) در پژوهشی در خصوص دریاچه ویکتوریا نشان دادند که چگونه مشکلات محیط‌زیستی شدید در حوضه‌ی این دریاچه باعث همکاری (و نه درگیری) می‌شوند. اگرچه مشکلات محیط‌زیستی در این دریاچه بر توسعه کشورهای حوضه تأثیرگذار بوده و همکاری‌های تاریخی در حوضه دریاچه ویکتوریا اغلب شکست خورده است؛ اما علی‌رغم وجود مؤسسات و سازمان‌های ضعیف در این حوضه، هرگز درگیری‌های خشونت‌آمیز ظهور نکرده و همکاری بین ابالتی ادامه پیدا کرده است (Canter and Ndegwa, 2002).

آرون ولف نیز معتقد است جنگ بر سر آب به لحاظ اقتصادی منطقی نیست و آب بیشتر ابزاری جهت همکاری است تا عاملی برای مناقشه و یا جنگ، البته این بدان معنی نیست که مناقشات مسلحانه بر سر منابع آب رخ نداده‌اند، بلکه مناقشات عمومی بین قبایل، بخش‌های مصرف‌کننده آب و یا کشورها وجود دارد، اما منجر به جنگ نمی‌شوند (Wolf, 1998).

مناقشات نظامی و استفاده از جت‌های جنگنده در حل مناقشات آبی به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و تأمین امنیت آبی با استفاده از جت‌های جنگنده برای مردم غیرقابل درک و اغراق‌آمیز است (Zeitoun, 2008:3). ولف و همکاران (۲۰۰۳) استدلال کردند که مطالعات زیادی در خصوص ارتباط بین مناقشه و آب صورت گرفته است اما نتایج حاصل از آن‌ها که منتج به وجود مناقشات آبی شده است الزاماً صحیح نیست. زیرا هیچ یک از پژوهش‌ها بصورت کمی و عینی ادعای خود را ثابت نکرده‌اند و همچنین مطالعاتی که به جنگ آب منتج شده‌اند بین مناقشه، نزاع، تنش و جنگ تمایزی قائل نیستند. آن‌ها معتقدند در چنین مطالعاتی رویدادهای همکارانه

-
1. Aaron Wolf
 2. Conflict
 3. Dispute
 4. Tensions
 5. War

آبی نادیده گرفته شده است (Wolf and et al, 2003:31). آن‌ها با بررسی ۱۸۳۱ واقعه و رخداد آبی بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۹ در ۲۶۵ حوضه آبریز فرامرزی که بین ۱۲۴ کشور مشترک بودند نشان دادند که بیشتر تعاملات همکارانه بود و تعداد وقایع و رخدادهای همکارانه بیش از دو برابر (تعداد ۱۲۲۸ یعنی ۱/۶۷٪ وقایع) رخدادهای مناقشه‌انگیز (تعداد ۵۰۷ یعنی ۷/۲۷٪ وقایع) بوده است. تعداد ۹۶ رخداد (۲/۵٪) نیز خنثی بودند (Wolf and et al, 2003:40).

ولف و همکاران (۲۰۱۰) مطالعات خود را برای وقایع آبی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ به روز رسانی کردند. در این تحقیق، آن‌ها ۷۵۵ واقعه و رخداد آبی در ۲۷۶ حوضه آبریز را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نیز مجدد نشان داد که بیشتر تعاملات همکارانه بودند و تعداد وقایع و رخدادهای همکارانه بیش از دو برابر (تعداد ۴۷۵ رخداد یعنی ۶۳٪ از کل وقایع) رخدادهای مناقشه‌برانگیز (تعداد ۲۵۰ رخداد یعنی ۳۳٪ از کل وقایع) بودند. تعداد ۳۰ رخداد (۴٪) نیز خنثی بودند (De Stefano and et al, 2010:878). لذا ولف در دوره‌های زمانی متفاوت و با پژوهش‌های مختلف نشان داده است که مناسبات هیدروپلیتیکی بیشتر همکارانه هستند و در چنین مناسباتی به ندرت مناقشه منجر به درگیری شدید نظامی به وقوع پیوسته است. بازتاب پارادایم لیبرالیسم با سه نظریه قابل تحلیل است که در بخش‌های بعد ارائه شده‌اند.

۱-۶. نظریه کورنوکوپین

بر خلاف نئومالتوس‌ها و سناریوهای جنگ آب، نظریه‌پردازان کورنوکوپین سناریوهای خوش‌بینانه‌های را نسبت به مناسبات آبی ارائه کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که کمیابی آب و وجود منابع آبی مشترک بین ذی‌مدخلان مختلف بیشتر عاملی برای مشارکت است (Shamir and et al, 2009; Wolf and Hamner, 2000). بنابر سناریوی خوشبینانه‌ی کورنوکوپین‌ها فراوانی منابع طبیعی مانع از شکل‌گیری خلاقیت و ابتکار عمل برای ایجاد همکاری بین کشورها است. نظریه‌پردازان کورنوکوپین معتقدند کمبود منابع باعث ظهور نوآوری و توسعه فناوری‌های جایگزین می‌شود و بر اساس این نظریه، کمیابی‌ها عاملی برای شکل‌گیری مناقشات خشونت‌بار نیستند. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند کشورهایی که منابع کمتر متنوع، اما فراوان دارند در

وضعیت بدتری می‌توانند قرار گیرند. آن‌ها پدیده نفرین منابع را معرفی کردند. نظریه نفرین منابع اولین بار توسط آوتی (۱۹۹۳) مطرح شد (Menga, 2014:9). براساس این نظریه، رابطه معکوسی میان رشد اقتصادی و منابع طبیعی وجود دارد (Barbari and et al, 2017:83). کورنوکوپین‌ها معتقدند فراوانی منابع مشکلات داخلی را ایجاد می‌کند در صورتی که کمیابی با تجارت، بازیافت و استفاده مجدد از منابع، قابل جبران است. برای نمونه، رفتار معمر قذافی برای انتقال آب از دریای مدیترانه به صحرایی لم‌یزرع در کشور لیبی، تنها با پول هنگفت نفت میسر می‌شد که این اقدام غیراصولی تنها حاصل فراوانی منبعی همچون نفت بود. کشورهایی که با پدیده نفرین منابع روبرو هستند، از لحاظ محیط‌زیستی نیز وضعیت خوبی ندارند.

کورنوکوپین‌ها افزایش جمعیت را عامل شکل‌گیری مناقشه و درگیری نظامی نمی‌دانند و معتقدند که کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته خود در حال کنترل جمعیت هستند و برخلاف نئومالتوس‌ها، که توسعه اقتصادی را عامل تخریب محیط‌زیست می‌دانند، نظریه‌پردازان کورنوکوپین معتقدند کشورهای ثروتمند با داشتن فناوری بهتر، محیط‌زیست سالم‌تری دارند (Gleditsch, 2003:482). آن‌ها معتقدند که غذا و انرژی کافی برای افزایش جمعیت جهانی وجود دارد. بر اساس نقطه‌نظر آن‌ها، نئومالتوس پیشرفت تکنولوژی برای مواجهه با نیاز انرژی و غذایی افزایش جمعیت را در نظر نگرفته است. آن‌ها اشاره می‌کنند که ابداع تکنولوژی جدید و همکاری می‌تواند بر کمیابی منبع غلبه کند. به لحاظ جهانی، آن‌ها مدعی هستند که کمیابی منابع منجر به بروز نوآوری می‌شود و توسعه تکنولوژی و رقابت بر سر منابع انگیزه‌ی همکاری را بیشتر از خشونت بین دولت‌ها و ملت‌ها ایجاد می‌سازد. بنابراین نظریه درگیری‌های نظامی باعث از بین رفتن منابع و کاهش رفاه انسانی می‌شوند، لذا درگیری‌های نظامی واکنش عقلانی در مواجهه با کمیابی منابع نیستند (Gleditsch, 2003:483).

برای نمونه، فن‌دراخ و ساونیه (۲۰۰۰) محرک اصلی همکاری فرامرزی بر سر آب در اتحادیه اروپا را بحران آب معرفی کردند (Vander Zaag and Savenije, 2000). آن‌ها همچنین حادثه

سندوس در ۱۹۸۶ را که در پی آن حجم زیادی از مواد شیمیایی کشاورزی وارد رودخانه راین در سوئیس شد، عاملی برای شکل‌گیری برنامه اقدام رودخانه راین در سال ۱۹۸۷ دانستند. این حادثه باعث همکاری و سرعت‌بخشی به پاکسازی راین شد (Vander Zaag and Savenije, 2000). نمونه دیگر از همکاری‌های آبی را می‌توان همکاری آبی بین سه کشور مالی، موریتانی و سنگال، در پایین‌دست رودخانه سنگال، بعنوان دومین رودخانه بزرگ غرب آفریقا در طی خشکسالی عظیم در این حوضه معرفی کرد که این سه کشور ساحلی برای مواجهه با خشکسالی، برنامه‌ای برای توسعه رودخانه سنگال ایجاد کردند (Benjamin, 2007).

۲-۶. نهادهای آبی

همانطور که اشاره شد نهادگرایان نئولیبرال، سازمان‌های بین‌المللی، رژیم‌ها و قوانین بین‌المللی را عاملی مؤثر برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌دانند و معتقدند با شکل‌دهی به سازمان‌های مشترک می‌توان از ایجاد جنگ جلوگیری کرد و فضای صلح‌آمیزی ایجاد کرد. بر این اساس، از نظر آن‌ها نهادها و رژیم‌های آبی در جلوگیری از مناقشه و ایجاد همکاری‌های آبی نقش چشم‌گیری دارند (Gardner and et al, 1990; Liu and et al, 2007).

نهادگرایان نئولیبرال در سیاست‌های آبی معتقدند که نهادهای آبی می‌توانند ساختاری را برای اجرای توافقات آبی فراهم کنند و از پیگیری معاهدات بین کشورهای ساحلی اطمینان داشته باشند. آن‌ها معتقدند که نهادها به واسطه ایجاد ساختاری برای تبادل بهتر داده و اطلاعات، کاهش عدم قطعیت‌ها و همچنین به حداقل رساندن هزینه‌های تعامل، محیطی برای رفع تفاوت‌ها و اختلاف‌های میان کشورهای ساحلی فراهم می‌آورند. همچنین قادرند به واسطه انجمن‌های قاعده‌مند و منظم امکان مذاکرات دو یا چند جانبه بین اعضا را فراهم آورده و با وضع هنجارهایی حل صلح‌آمیز مناقشات را تسهیل بخشند (Hensel and et al, 2006:389). این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند کمیابی آب وجود دارد و این چالش می‌تواند آینده بشر را نیز تهدید کند؛ اما این اعتقاد را نیز دارند که کمیابی آب همیشه به معنای بحران آب نیست. چیزی که کمیابی

آب را به بحران آب تبدیل می‌کند حکمرانی و مدیریت بد است. همانطور گوپتا و همکاران (۲۰۱۳) اذعان داشتند، بحران آب، ناشی از بحران حکمرانی آب است (Gupta and et al, 2013). هنسل و همکاران (۲۰۰۶) به اهمیت نقش نهادهای آبی برای ایجاد همکاری‌های آبی اشاره کردند. آن‌ها معتقدند کمیابی منابع آب نه تنها عاملی برای ایجاد مناقشات آبی نیست، بلکه می‌تواند سبب افزایش همکاری‌های آبی نیز بشود. طبق آنچه تحلیل‌های آن‌ها نشان می‌دهد این مسأله به ساختار حکمرانی مناسب و میزان و سطح نهادسازی در حوضه آبریز وابسته است. به عبارت دیگر، افزایش نهادها منجر به شکل‌گیری حکمرانی خوب در حوضه می‌شود و حل مسأله‌آزمی مناقشات را در پی دارد (Hensel and et al, 2006:389).

به‌طور کلی افزایش نهادها در حوضه‌های آبریز فرامرزی می‌تواند ۱. مناقشه نظامی بین کشورهای ساحلی را کاهش دهد و ۲. اثربخشی تلاش بازیگر سوم را برای حل و فصل مسأله‌آزمی مناقشات افزایش دهد (Hensel and et al, 2006:383). بنابراین کمیابی آبی می‌تواند عاملی هم برای مناقشه که هم همکاری باشد و طبق تحقیق آن‌ها آنچه تعیین‌کننده است، وجود نهادی برای بررسی منافع متضاد و مناقشات می‌باشد.

۱-۲-۶. نقد عملکرد نهادهای آبی در فضای بین‌الملل

علی‌رغم وجود نهادهای بین‌المللی و وجود دستورالعمل‌های الزام‌آور در کنوانسیون‌های مختلف، تاکنون این مکانیزم در عمل موفقیت‌آمیز نبوده است. برخی از منتقدان این نظریه معتقدند که ساختار هرگونه رژیم همکاری میان دولت‌ها از جمله رژیم‌های زیست‌محیطی، با توجه به منافع کشورهای هژمون‌اشکل گرفته و توجه کمی به منافع کشورهای در حال توسعه شده است. به بیان دیگر، قدرت و منافع طرف قدرتمند، دو عنصر پنهان در تمامی قوانین و بالادست قوانین مرتبط با آب و محیط‌زیست هستند. بصورت کلی می‌توان گفت قوانین به سمت علاقه و منافع کشورهای قدرتمند متمایل هستند (Zeitoun, 2008:34). برای نمونه، می‌توان به نقش آمریکا به عنوان قدرت برتر در شکل‌گیری موافقت‌نامه اقلیمی پاریس اشاره کرد. بخش اصلی

۱. هژمون حاکمیت و یا برتری است که لزوماً به‌صورت حقوقی یا قانونی نیست اما از نظر اخلاقی و عرفی در بین دیگر هم‌جنسان قابل نفوذتر و مؤثرتر است.

گفت‌وگوهای تغییرات اقلیمی طی فرآیند مذاکرات کنوانسیون چارچوب اقلیمی همواره این مسأله بوده است که کشورهای توسعه‌یافته باید در جهت کمک به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، منابع مالی کافی به کشورهای در حال توسعه ارائه دهند (Amini and et al, 2018:170). در کنفرانس کپنهاگ، کشورهای صنعتی متعهد شده بودند که از سال ۲۰۲۰ به بعد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا از منابع گوناگون برای کمک‌های مالی ارائه دهند. تعهدات مالی کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه، خط قرمز ایالات متحده در پیوستن به موافقتنامه پاریس بود. با افزودن تعهدات مالی الزام‌آور در موافقتنامه پاریس، قوه مجریه آمریکا می‌بایست موافقتنامه را برای تصویب به کنگره ببرد. از آنجا که کنگره قبلاً بارها اظهار کرده بود که هر معاهده اقلیمی را رد خواهد کرد، لذا آمریکا با این توجیه که در صورت بارگذاری هر نوع تعهد مالی نمی‌تواند به چنین توافقی بپیوندد با الزام کمک‌های مالی به کشورهای در حال توسعه مخالفت کرد. در نهایت آنچه در موافقتنامه پاریس تصویب شد فاقد همه ویژگی‌های لازم برای ارائه منابع مالی اقلیمی بود (Amini and et al, 2018:171).

عدم کارایی نظام‌های حقوقی بین‌الملل از جمله کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در خصوص قانون استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی در مدیریت مؤثر تعارضات و مناقشات آبی در نظام بین‌الملل (Mianabadi and et al, 2015:136) از دیگر نمونه‌های این مسأله است.

۳-۶. برآورد ارزش اقتصادی آب برای همکاری

همانطور که اشاره شده نظریه‌پردازان لیبرالیسم وابستگی متقابل، بر عواید حاصل از تجارت در ایجاد همکاری تأکید دارند. بازتاب این نظریه در میان نظریه‌پردازان هیدروپلیتیک نیز مشهود است. این گروه از نظریه‌پردازان بر پتانسیل همکارانه منابع آب فرامرزی تأکید دارند و در این راستا دستیابی به توان اقتصادی را عاملی مناسب برای ایجاد همکاری می‌دانند. تولید و تبادل کالاها و دستاوردهای حاصل از منابع آب در کنار مکانیزم‌های اقتصاد آبی می‌تواند بین کشورهای ساحلی وابستگی ایجاد سازد و از مناقشات آبی جلوگیری کند. لذا به جای مذاکره بر سر تسهیم،

تخصیص و یا توزیع آب باید بر سر تسهیم، تخصیص و یا توزیع منافع حاصل از آب مذاکره کرد. براین اساس، این دسته از نظریه پردازان معتقدند در صورتی که در مناسبات آب‌های فرامرزی تمرکز بر سود حاصل از همکاری آبی باشد، این نوع نگرش نه تنها می‌تواند مناقشات و اختلاف‌های آبی را حل کند، بلکه می‌تواند باعث افزایش مشارکت و همکاری بین بازیگران مختلف در بهره‌برداری و استفاده مشترک از منابع آبی نیز بشود. برای نمونه، می‌توان به همکاری اقتصادی نسبتاً پایدار بین دو کشور بوتان و هند در جنوب آسیا اشاره کرد.

بوتان یکی از کشورهای‌های ضعیف و کوچک در آسیای جنوبی است. این کشور کوهستانی است و پتانسیل خوبی برای تولید برق آبی دارد. سرانه درآمدی بوتان نسبت به سایر کشورهای منطقه کمتر است (Biswas, 2006)، به همین دلیل به دنبال رشد اقتصادی بود. به دلیل ضعف اقتصادی، این کشور خود به تنهایی توان استفاده از پتانسیل تولید انرژی برقی را نداشت. بوتان که به دنبال راهی برای افزایش درآمد بود با همسایه‌ی جنوبی خود (هند) که نیازمند انرژی برای جمعیت خود بود وارد مذاکره شد. بدین ترتیب، دولت هند در سال ۱۹۶۸ روابط دیپلماتیک خود را با بوتان آغاز کرد. این روابط تا به امروز همچنان باقی است و این دو کشور با افزایش مکانیزم‌های نهادی خود در زمینه‌های مختلف همچون امنیت، مدیریت مرزها، تجارت، ترانزیت و برق آبی در حال همکاری هستند.

دو کشور هند و بوتان برای ساخت سد برق‌آبی چوکا بر روی رودخانه وونگ‌چو (یکی از سرشاخه‌های براهماپوترا که بین بوتان، هند و بنگلادش مشترک است) و بهره‌برداری از این سد در رودخانه فرامرزی با یکدیگر به مشارکت پرداختند. در این پروژه، ۴۰ درصد از هزینه ساخت سد را کشور هند و ۶۰ درصد آن به واسطه کمک مالی تأمین شد و با ادامه همکاری‌ها ظرفیت تولید برق تا ۳۷۰ MW نیز افزایش یافت. طبق توافق حاصل شده، برق تولید شده در ابتدا می‌بایست نیاز داخلی بوتان را تأمین کند و آنگاه برق اضافه به هند فروخته شود. بر این اساس، بوتان می‌تواند سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از فروش برق درآمد کسب کند. این میزان درآمد

برای کشوری با جمعیت کمتر از ۲ میلیون نفر بسیار قابل توجه است. همچنین این همکاری باعث شد هند بتواند برق تولید شده و مازاد کشور بوتان را با قیمتی به مراتب کمتر از هزینه برق تولید شده در کشور خود خریداری کند. تأثیر مثبت همکاری این دو کشور، منجر به همکاری‌های بیشتر برای ساخت دو سد برقایی دیگر (چوکا I با ظرفیت ۱۰۲۰ مگاوات و چوکا II با ظرفیت ۹۰۰ مگاوات) شد (Biswas, 2011: 666). این تجربه نشان داد به اشتراک‌گذاری سود حاصل از آب‌های فرامرزی بین کشورهای حوضه آبریز مشترک، می‌تواند نسبت به اشتراک‌گذاری فیزیکی آب بسیار موثرتر باشد. تأمین امنیت غذایی، تولید انرژی برقایی و کنترل سیلاب از جمله محاسن به اشتراک‌گذاری سود حاصل از پروژه‌های مشترک در آب‌های فرامرزی است (Tafesse and Eguzozie, 2009). میرامچی (۲۰۱۵) برآورد ارزش اقتصادی آب را عامل اساسی ایجادکننده همکاری می‌داند (Mirumachi, 2015: 23). همچنین ویتینگون و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند چنانچه ارزش اقتصادی آب برآورد شود، شکل‌گیری همکاری آسان‌تر خواهد بود (Whittington and et al, 2005).

بازتاب نظریه وابستگی متقابل در مناسبات هیدروپلیتیکی همچنین منجر به شکل‌گیری نظریه «تجارت آب مجازی» شده است. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند تجارت آب مجازی مکانیزمی مطمئن برای مواجهه با کمیابی آبی است و این اقدام می‌تواند مانعی برای مناقشه یا جنگ آب باشد (Allan, 2002). آن‌ها معتقدند کمیابی آبی بصورت منطقه‌ای وجود دارد؛ اما در سطح جهانی آب فراوان است. لذا چنین مدعیانی تبادل محصولات و خدمات آب‌بر را برای تأمین پایدار امنیت آبی مناطقی که با کمیابی مواجه هستند مناسب می‌دانند (Julien, 2012: 51). بنابر استدلال این دسته، شناخت مشوق‌های اقتصادی در شکل‌گیری همکاری بین کشورهای ساحلی بسیار تأثیرگذار است به نحوی که عدم همکاری بین کشورهای حوضه آبریز مشترک می‌تواند هزینه‌های اقتصادی بسیار زیادی را برای طرفین ایجاد کند. برای نمونه، کشورهای آسیای مرکزی مدت‌ها بر سر استفاده از منابع آب دو حوضه رودخانه‌های آمودریا و سیردریا رقابت دارند. علی‌رغم وجود تعهدات سیاسی برای همکاری بین کشورهای ساحلی حوضه در آسیای مرکزی (جمهوری قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان)، به دلیل عدم

هماهنگی و مغایر بودن منافع هر کشور با استراتژی کلی منطقه، تاکنون همکاری و مشارکت آبی بین این کشورها صورت نگرفته است و این مسأله مخاطرات و هزینه‌های قابل توجهی را برای توسعه منطقه ایجاد کرده است. طبق مطالعات صورت گرفته در سال ۲۰۱۷، خسارت و هزینه عدم همکاری و مشارکت کشورهای ساحلی حوضه آبریز دریاچه آرال در آسیای مرکزی، ۴/۵ میلیارد دلار برآورد شده که عبارت است از: ۱/۷۵ میلیارد دلار بابت کاهش تولیدات کشاورزی، ۱/۳۶ میلیارد دلار بابت افزایش قیمت انرژی و ناامنی انرژی و ۱/۴۸ میلیارد دلار بابت محدودیت دسترسی به ارز بین‌الملل (Pohl and et al, 2017).

۱-۳-۶. نقد کارایی بکارگیری مکانیزم‌های اقتصادی در تعاملات آبی

شواهد متعدد نشان می‌دهد که وجود منافع اقتصادی لزوماً عامل قابل اتکایی برای شکل‌گیری مشارکت بین کشورهای حوضه آبریز مشترک نیست زیرا به جزء عامل اقتصادی، عوامل متعدد دیگری وجود دارند که می‌توانند بر همکاری و یا عدم همکاری کشورهای ساحلی بر سر بهره‌برداری مشترک از منابع آب در یک حوضه فرامرزی اثرگذار باشند. این عوامل می‌توانند شامل مسائل امنیتی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی باشد. برای نمونه، می‌توان به مطالعات متعدد در خصوص برآورد منافع اقتصادی حاصل از مشارکت همکارانه‌محور در حوضه نیل اشاره کرد (Alemu and Dinar, 2000; Swain, 2011; Wu, 2000). نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد که علی‌رغم برآورد سود اقتصادی فراوان مشترک در صورت همکاری میان کشورهای ساحلی حوضه آبریز نیل، در این حوضه همکاری برای دستیابی به منافع بیشتر اقتصادی شکل نگرفته است زیرا برای کشور مصر به‌عنوان هیدروهژمون حوضه آبریز نیل، حفظ و برتری سیاسی و هژمونی در حوضه بر سود اقتصادی حاصل از مشارکت با کشورهای ساحلی ارجحیت داشت. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شرط لازم برای شکل‌گیری مشارکت بین کشورهای حوضه آبریز مشترک، لزوماً به دستیابی به منافع اقتصادی محدود نمی‌شود (Ghoreishi and et al, 2019: 256).

1. Hydro-Hegemony

(برای مطالعه بیشتر به مقاله قریشی و همکاران (۱۳۹۸) و همچنین مختاری‌هشی و قادری (۱۳۸۷) رجوع شود)

۷. یافته‌های تحقیق: ماهیت مناسبات هیدروپلیتیکی

در طول تاریخ پارادایم‌های متفاوتی برای تبیین ماهیت مناسبات هیدروپلیتیکی وجود داشته است. از اوایل دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بازتاب نظریات پارادایم رئالیسم و از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ بازتاب نظریات پارادایم لیبرالیسم وارد مباحث هیدروپلیتیکی شدند (Julien, 2012). نظریه اول نگاه صرف مناقشه‌وار به مناسبات آبی دارد و نظریه دوم نگرش همکارانه محوری نسبت به مقوله مناسبات آبی ارائه داده است. برخلاف نگرش نظریه پردازان حوزه هیدروپلیتیک و دو پارادایم فکری رئالیسم و لیبرالیسم، مناسبات هیدروپلیتیکی محدود به صرفاً مناقشه یا صرفاً همکارانه نیستند، بلکه مناقشه و همکاری به صورت همزمان و توأمان بر سر آب در حوضه‌های آبریز مشترک وجود دارد (Menga, 2014:59; Mianabadi, 2016:16; Mirumachi, 2010:48; 2015:40; Mirumachi and Allan, 2007:3; Zeitoun and Mirumachi, 2008:306; Zeitoun and et al 2011). برای نمونه، Craig (۱۹۹۳) مدعی است مناقشه، مفهومی وابسته به همکاری است و همیشه مخالف آن نیست. در بعضی شرایط، مناقشه می‌تواند بخش جدایی‌ناپذیر از همکاری پایدار باشد و این دو در شرایط مختلف به‌طور همزمان در جامعه وجود دارند (Craig, 1993). مناقشه بین افراد و گروه‌های مختلف همیشه نامطلوب و مضر نیست و می‌تواند عاملی برای تغییرات باشد. میان‌آبادی (۲۰۱۶) استدلال کرد مناقشه مانند ویروس در بدن ما است و نمی‌تواند از زندگی و تعاملات انسانی حذف شود، بلکه باید آن را مدیریت کرد. مناقشه می‌تواند سازنده باشد و منجر به افزایش همکاری شود. مناقشه الزاماً در مقابل همکاری نیست و افزایش مناقشه منجر به کاهش همکاری نمی‌شود (Mianabadi, 2016:25).

ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است که الزاماً هر مناقشه‌ای بد نبوده و هر همکاری هم لزوماً خوب و مثبت نیست (Zeitoun and Mirumachi, 2008:302). برای نمونه، کوتاه آمدن سازمان حفاظت محیط‌زیست در مقابل طرح‌ها و پروژه‌های مخرب منابع طبیعی سایر وزارتخانه‌ها نمونه‌ای از همکاری بد و از طرفی دیگر مقابله این سازمان با چنین طرح‌ها و پروژه‌هایی نمونه‌ای از مناقشه خوب است. تنش‌ها می‌توانند عاملی برای حل مناقشات و ایجاد چشم‌اندازی مثبت

۱. برای نمونه مخالفت والدین با فرزندان می‌تواند از جمله مناقشات موثر محسوب شود.

باشند. از سوی دیگر، همکاری‌های ناپایدار قادرند منجر به تنش‌های آبی شوند و از ایجاد نزاع‌های سیاسی جلوگیری کنند (Zawahri, 2008). همانطور که تنش می‌تواند باعث کاهش مناقشه شود، جنبه‌هایی از همکاری مانند معاهدات، سازمان‌های حوضه آبریز یا رژیم‌ها نیز وجود دارند که ممکن است مناقشه را تشدید سازند (Zeitoun and Mirumachi, 2008:306).

از سوی دیگر، باید بر این نکته تأکید کرد که الزاماً ایجاد هر همکاری مفید و موثر نمی‌باشد. یانگ (۲۰۰۳) به نقشی که نهادها در ایجاد مشکلات زیست‌محیطی دارند، اشاره کرد (Young, 2003). برای نمونه، تبادل داده بین نهادهای هند و بنگلادش به جای آن‌که رابطه سیاسی فعالانه‌ای را بین دو کشور ایجاد سازد، باعث مناقشه آبی بر سر رود گنگ شد زیرا دو کشور با فرض این‌که نهاد مشترکی برای همکاری وجود دارد این‌گونه برداشت کردند که همکاری در حال وقوع است. بر این اساس، زمانی که نماینده بنگلادش به دلیل سیلاب و خشکسالی درخواست همکاری دو یا چند جانبه بیشتری بر سر داده‌ها و پروژه‌های آبی داشت، جواب هند این بود که ما در حال همکاری هستیم. وجود همکاری‌های غیر مفید می‌تواند این تفکر غلط را ایجاد کند که اقدامات کافی برای حل مناقشه صورت گرفته است و یا بدتر، لزومی برای ارتقای هر نوع همکاری برای جلوگیری از تشدید مناقشه دیده نمی‌شود. لذا تحلیل کارایی فرآیند همکاری‌های فرامرزی مستلزم در نظر گرفتن جزئیات درهم‌تنیدگی‌های همکاری است (Zeitoun and Mirumachi, 2008:303).

Craig (۱۹۹۳) یک ماتریس ساده طراحی کرد که می‌تواند دید مناسبی برای درک چگونگی تغییر شدت مناقشه و همکاری ایجاد سازد (جدول ۱). ماتریس ۲×۲ مناقشه و همکاری ابزاری مفید برای واکاوی ماهیت روابط متغیر است. زمانی که مناقشه کم و همکاری کم باشد تعامل اندکی بین بازیگران وجود دارد. جایی که مناقشه زیاد و همکاری کم باشد ماهیت روابط ناپایدار است. از طرف دیگر، جایی که مناقشه کم و همکاری زیاد همزمان باشند، روابط پایدار خواهند بود. مناقشه و همکاری زیاد وضعیتی را ایجاد می‌کنند که در آن تمام بازیگران از تعهدی راسخ برای دستیابی به هدفی واحد برخوردارند اما ممکن است در خصوص تعریف دقیق هدف و راه دستیابی به آن اختلاف نظر وجود داشته باشد (Mirumachi, 2015:39).

جدول (۱): وجود توأمان مناقشه و همکاری در تعاملات بین بازیگران

همکاری		مناقشه
زیاد	کم	
پایدار	تعامل اندک	کم
ناپایدار / گاهی شدید خلاقانه	روابط ناپایدار	زیاد

(Source: Craig, 1993)

۸. نتیجه‌گیری

در طول تاریخ پارادایم‌های متفاوتی نسبت به مقوله مناسبات آبی وجود داشته است. فهم پارادایم‌های مختلف در طول تاریخ بسیار حائز اهمیت است. زیرا شناخت تاریخ به فهم و تحلیل وضعیت کنونی کمک می‌کند و همچنین درس آموخته‌های تاریخی می‌تواند راهبردهای جامع‌تر و سیاست‌های پایدارتری را برای آینده رقم زند. بر این اساس، بررسی تاریخ مناسبات هیدروپلیتیکی نیز برای شناخت سیاست‌های آبی بسیار حائز اهمیت است. بررسی تاریخ مناسبات آبی و هیدروپلیتیکی نشان می‌دهد که:

۱. مناقشه و همکاری الزاماً متناقض نیستند و می‌توانند توأمان در یک حوضه آبریز وجود داشته باشند. مناسبات هیدروپلیتیکی از جمله فرآیندهای کاملاً سیاسی هستند که در درون خود به‌طور همزمان مناقشه و همکاری را جای داده‌اند. عوامل دخیل در افزایش و یا کاهش مناقشه و همکاری در مناسبات هیدروپلیتیک، تعاملات و بازخوردهای غیرخطی و پویا دارند؛ بنابراین هر عامل می‌تواند بر دیگری تأثیر بگذارد و در عین حال تأثیر بگیرد.

۲. تحلیل مناسبات هیدروپلیتیکی باید با توجه به شرایط و مشخصه‌های اقلیمی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی اجتماعی هر حوضه فرامرزی صورت گیرد و عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری مناقشه و همکاری به‌طور مجزا و متناسب با ویژگی‌های هر حوضه مورد مطالعه قرار گیرد.

۳. به دلیل وجود رابطه درهم‌تنیده «سیاست، امنیت، هویت و آب» تحلیل مناسبات هیدروپلیتیکی نیازمند فرآیند اندیشیدن است و این تحلیل نباید تنها به تحلیل در زیر چتر یک پارادایم محدود شود. بر این اساس، تحلیل و بررسی مناسبات و تعاملات آبی در فضای بین‌الملل نیازمند

شناخت پارادایم‌ها و رویکردهای مختلف در این زمینه است تا بتوان شناخت و درک جامع‌تری از این تعاملات کسب و بر اساس آن، استراتژی‌ها و مکانیزم‌های مناسبی را برای پایداری تعاملات آبی کشورها پیشنهاد کرد.

۴. مناسبات هیدروپلیتیکی از جمله تعاملات درهم‌تنیده هستند؛ لذا شکل‌گیری مناقشه و همکاری توأمان بر سر منابع آبی مشترک فرامرزی الزاماً تنها به دلیل کمیابی منابع آبی نیست. کمیابی منابع آبی با استفاده از ساختارهای حکمرانی مشارکتی قابل مدیریت است. این تهدید می‌تواند به فرصتی برای شکل‌دهی به همکاری تبدیل شود و حتی عاملی برای بهبود مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی نیز باشد. به همین دلیل واکاوی و شناخت مکانیزم‌های بهبود همکاری و مشارکت برای بهره‌برداری پایدار از منابع آبی مشترک بسیار حیاتی و حائز اهمیت است.

۵. استخراج استراتژی بر اساس هر پارادایم منجر به اتخاذ تاکتیک‌های متناسب آن در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک می‌شود و مسیر انتخابی برای بهره‌برداری از منابع آبی مشترک را نمایان می‌سازد.

۹. قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از داوران و کارشناسان عزیز که با همکاری و ارائه نظرات ارزنده خود موجب غنای پژوهش حاضر شدند، تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Abbasi Ashlaghi, M. (2004). The Analysis of Security in the Prevailing Paradigms of International Relations. *Strategic Studies Quarterly*, 7(25), 525–549. [In Persian]
2. Alemu; Dinar. (2000). The Process of Negotiation Over International Water Disputes: The Case of the Nile Basin. *International Negotiation*, 5(2), 331–356. <https://doi.org/10.1163/15718060020848794>.
3. Allan, T. (2002). *The Middle East Water Question: Hydropolitics and the Global Economy*. London/New York: I.B. Tauris Publishers.
4. Amini, A.; Mianabadi, H.; Naddaf, N. (2018). The Role of Diplomacy in the Paris Agreement, *Geopolitics Quarterly*, 14(49), 148–175. [In Persian]
5. Asgarkhani, A. (2016). *International Regimes*. Korsandi. [In Persian]
6. Baechler, G. (1999). *Violence through environmental discrimination* (1st ed.). <https://doi.org/10.1007/978-94-015-9175-1>.
7. Barbari, M.; Kalantari, A.; Raghfar, H; Ghafari, G. (2017). The Impact of Natural Resources on the Development of Countries. *Geography and Sustainability of Environment*, 7(3), 81–96. [In Persian]
8. Benjamin, P. (2007). The Rise of Hydro-Diplomacy – Strengthening foreign policy for transboundary waters. <https://doi.org/10.1038/nmat1849>.
9. Biswas, A. K. (2006). *Challenging Prevailing Wisdoms: 2006 Stockholm Water Prize Laureate Lecture*. Atizapan, Mexico: Atizapan: Third World Center for Water Management.
10. Biswas, A. K. (2011). Cooperation or Conflict in Transboundary Water Management: Case Study of South Asia. *Hydrological Sciences Journal*, 56(4), 662–670. <https://doi.org/10.1080/02626667.2011.572886>.
11. Bulloch, J. (1995). *Water Wars: Coming Conflicts in the Middle East*. Gollancz.
12. Canter, M. J; Ndegwa, S. N. (2002). Environmental Scarcity and Conflict: A Contrary Case from Lake Victoria. *Global Environmental Politics*, 2(3), 40–62. <https://doi.org/10.1162/152638002320310527>.
13. Cooley, J. K. (1984). The War over Water. *Foreign Policy*, 1(54), 3–26.
14. De Stefano, L.; Edwards, P.; De Silva, L.; Wolf, A. T. (2010). Tracking Cooperation and Conflict in International Basins: Historic and Recent Trends. *Water Policy*, 12(6), 871–884. <https://doi.org/10.2166/wp.2010.137>.
15. Delli Priscoli, J; Wolf, A. T. (2009). *Managing and Transforming Water Conflicts*. Cambridge University Press.
16. Dirzsss kii t,, G; Iliaaa, N. C. (2717)7 Ueeerstddigg ggggemyyy” in *International Relations Theories: Comparative Analysis of Realism, Liberalism and Gramscian Approaches of Hegemony*. M.Sc. Thesis, Aalborg University, Denmark.
17. Elhance, A. (1999). *Hydropolitics in the Third World: Conflict and Cooperation in International River Basins*. <https://doi.org/10.2307/20049664>.

18. Elhance, A. . (2000). *Hydropolitics: Grounds for Despair, Reasons for Hope*. *International Negotiation*, 5(2), 201–222. <https://doi.org/10.1163/15718060020848730>.
19. Falkenmark, M. (1986). *Fresh Waters as a Factor in Strategic Policy and Action*. In A.H Westing (Ed.), *Global resources and International Conflict* (pp. 85–113).
20. Falkenmark, M; Widstrand, C. (1992). *Population and Water Resources: A Delicate Balance*. *Population Bulletin*, 47(3), 1–36.
21. rrr ddi, M. (1992). CUs”” rr a aaditional Cooperative and of the Persistence of Old Women in Iran. *Social Sciences*, 1(1), 129–162. **[In Persian]**
22. Farhadi, M. (1993). *Corms Pathology: Literature and Criticism of the Vote in How the Mastic*. *Social Sciences*, 2(3), 97–124. **[In Persian]**
23. Farhadi, .. (2002). Cncttt aal Cnntxt of PPrtiiiii i,,, Ceeeertt inn & rrr t ciaatio.. Crrrrr rrinn & rrr tiii ptti”” , ooii ll Sii nnee,, 9(19), 7–34. **[In Persian]**
24. Fereshthepour, M.; Roghani, B; Mianabadi, H. (2015). *Geopolitical Challenges of Transboundary Ground Water Resources Governance; With Emphasis on Iran*, *Geopolitics Quarterly*, 11(39), 170–204. **[In Persian]**
25. Frederick, K. (1996). *Water as a Source of International Conflict*. *Resources*, 1(123), 9–12.
26. Frey, F. (1993). *The Political Context of Conflict and Cooperation over International River Basins*. *Water International*, 18(1), 54–68.
27. Ganoulis, J; Fried, J. (2018). *Transboundary Hydro-Governance from Conflict to Shared Management*. In J. Ganoulis & J. Fried (Eds.), *Transboundary Hydro-Governance*. https://doi.org/10.1007/978-3-319-78625-4_8.
28. Gardner, R.; Ostrom, E; Walker, J. M. (1990). *The Nature of Common-Pool Resource Problems*. *Rationality and Society*, 2(3), 335–358. <https://doi.org/10.1177/1043463190002003005>.
29. Ghoreishi, S. Z; Mianabadi, H.; Shafaei, S. M. M. (2019). *The Role of Power in Water Diplomacy*. *Iran Water Resources Research*, 15(2), 242–264. **[In Persian]**
30. Gleditsch, N. (2003). *Environmental conflict: Neomalthusians vs. cornucopians*. In H. G. Brauch, P. H. Liotta, A. Marquina, P. F. Rogers, & M. E.-S. Selim (Eds.), *Security and Environment in the Mediterranean: Conceptualising Security and Environmental Conflicts*, Vol. 1, pp. 477–485. https://doi.org/10.1007/978-3-642-55854-2_30
31. Gleditsch, N. P. (1998). *Armed Conflict and the Environment: A Critique of the Literature*. *Journal of Peace Research*, 35(3), 381–400.
32. Gleick, P. (1993). *Water in Crisis*. Pacific Institute for Studies in Dev., Environment & Security. Stockholm Env. Institute, Oxford Univ. Press.
33. Goldenberg, S. (2014). *Why global water shortages pose threat of terror and war*.

34. Gupta, J; Pahl-Wostl, C; R. (2013). 'Glocll' Wttr Gvvrcccc:: a Multi-Level Challenge in the Anthropocene. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 5(6), 573–580. <https://doi.org/10.1016/j.cosust.2013.09.003>.
35. Hardin, G. (1968). Commons. *Science*, 162(June), 1243–1248. <https://doi.org/10.1126/science.162.3859.1243>.
36. Hensel, P. R; McLaughlin Mitchell, S; Sowers, T. E. (2006). Conflict Management of Riparian Disputes. *Political Geography*, 25(4), 383–411. <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2005.11.001>.
37. Heywood, A. (2011). *Global Politics*. Palgrave Macmillan UK.
38. Homer-Dixon, T. (2010). *Environment, Scarcity, and Violence*. Princeton University Press. **[In Persian]**
39. Homer-Dixon, T. F. (1994). Environmental Scarcities and Violent Conflict: Evidence from Cases. *International Security*, 19(1), 5–40. <https://doi.org/10.2307/2539147>.
40. Jägerskog, A. (2003). *Why States Co-operate over Shared Water: The Water Negotiations in the Jordan River Basin* (PhD Thesis, Linköping University, Sweden). https://doi.org/10.1007/978-3-540-69509-7_19.
41. Jägerskog, A; Phillips, D. (2006). Human Development Report 2006: Managing Trans-boundary Waters for Human Development. In *Human Development Report Office Occasional Paper*. UNDP.
42. Julien, F. (2012). *Hydropolitics is What Societies Make of it (or Why we Need a Constructivist Approach to the Geopolitics of Water)*, *Sustainable Society*, 4(1), 45–71.
43. Kavianirad, M. (2019). *Hydropolitics: Attitudes and Approaches*. The Research Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**
44. Keohane, R., & Nye, J. S. (1987). Power and Interdependence Revisited. *International Organization*, 41(4), 725–753. <https://doi.org/10.1017/S0020818300027661>.
45. Keohane, R; Nye, J. S. (2001). *Power and Interdependence (Third Edition)*. New York: Longman.
46. Kuhn, T. (1962). *The Structure of Scientific Revolutions (Vol. 2)*. The University of Chicago.
47. Liu, ; Dietz, T; Carpenter, S. R; Alberti, M; Folke, C; Moran, E; Taylor, W. W. (2007). Complexity of Coupled Human and Natural Systems. *Science*, 317(5844), 1513–1516. <https://doi.org/10.1126/science.1144004>.
48. Maleki, A. (2018). *Environmental Politics in the Middle East*. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(27), 349–359. **[In Persian]**
49. Menga, F. (2014). *Power and Dams in Central Asia*. PhD Thesis, The University of Cagliari, Italy.

50. Mianabadi, H. (2016). *Hydropolitics and Conflict Management in Transboundary River Basins* (PhD Thesis, Delft University of Technology, Netherlands). <https://doi.org/10.4233/uuid:4f913696-e6f0-4053-afdb-e8409b64a01e>.
51. Mianabadi, H; Amini, A. (2019). Complexity of Water, Politics, and Environment in the Euphrates and Tigris River Basins, *Geopolitics Quarterly*, 15(54), 54-86. **[In Persian]**
52. Mianabadi, H; Mostert, E; Vande Giesen, N. (2015). Trans-boundary River Basin Management: Factors Influencing the Success or Failure of International Agreements. In K. W. Hipel, L. Fang, M. H. Bristow, & J. Cullmann (Eds.), *Conflict Resolution in Water Resources and Environmental Management* (pp. 133–143). https://doi.org/10.1007/978-3-319-14215-9_7.
53. Mirumachi, N. (2010). *Study of Conflict and Cooperation in International Transboundary River Basins: The Case of the Nile Basin*. DDD Teeiis, Kigg's College London, University of London, United Kingdom.
54. Mirumachi, N. (2015). *Transboundary Water Politics in the Developing World*. <https://doi.org/10.4324/9780203068380>
55. Mirumachi, N; Allan, J. A. (2007). Revisiting Transboundary Water Governance: The Case of the Nile Basin. In *Proceedings from CAIWA International Conference on Adaptive and Integrated Water Management: Coping with Scarcity*. Basel, Switzerland, 1215.
56. Mozaffari, A; Hajihosseini, H; Hajihosseini, M. (2019). The Role of Water Geopolitics on Sustainable Development and Security of Border Areas Based on the System Dynamics Approach, *Geopolitics Quarterly*, 15(53), 118–145. **[In Persian]**
57. Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evaluation of Institutions and Collective Action*. Retrieved from <http://www.ambridge.org>.
58. Percival, V; Homer-Dixon, T. (1998). Environmental Scarcity and Violent Conflict: The Case of South Africa. *Journal of Peace Research*, 35(3), 279–298.
59. Phillips, D; Daoudy, M; McCaffrey, S; Öjendal, J; Turton, A. (2006). *Trans-Boundary Water Co-Operation as a Tool for Conflict Prevention and Broader Benefit Sharing*. Stockholm: Ministry for Foreign Affairs.
60. Pohl, B; Kramer, A; Hull, W; Blumstein, S; Abdullaev, I; Kazbekov, J; Görlitz, S. (2017). *Rethinking Water in Central Asia*. In Adelphi and CAREC, Technical Report.
61. Rees, G. (2010). *The Role of Power and Institutions in Hydrodiplomacy: Does Realism or Neo-Liberal Institutionalism Offer a Stronger Theoretical Basis for Analysing Inter-state Water Security?* hssi,, University of London, United Kingdom.
62. Scott, W. R. (1995). *Institutions and Organizations*. Sage, Thousand Oaks, London & New Delhi.

63. Selby, J. (2005). Oil and Water: The Contrasting Anatomies of Resource Conflicts. *Government and Opposition*, 40(2), 200–224. <https://doi.org/10.1111/j.1477-7053.2005.00150.x>.
64. Shamir, U; Grand, S; Grand, N. (2009). Water is a Source of Cooperation rather than War. *Nature*, 459(7243), 31. <https://doi.org/10.1038/459031c>.
65. Starr, J. R. (1991). Water Wars. *Foreign Policy*, 1(82), 17–36.
66. Swain, A. (2004). *Managing Water Conflict: Asia, Africa, and the Middle East*. London: Routledge.
67. Swain, A. (2011). Challenges for Water Sharing in the Nile basin: Changing Geo-Politics and Changing Climate. *Hydrological Sciences Journal*, 56(4), 687–702. <https://doi.org/10.1080/02626667.2011.577037>.
68. Tafesse, F; Eguzozie, K. (2009). Efficient Hydrolysis of 4-Nitrophenylphosphate Catalyzed by Copper Bipyridyl in Microemulsions. *Ecotoxicology and Environmental Safety*, 72(3), 954–959. <https://doi.org/10.1016/J.ECOENV.2008.01.010>.
69. Valigholizadeh, A. (2019). Explaining the Political-Geopolitical Role of Water in the Existence of Israel, *Geopolitics Quarterly*, 15(53), 85–117. **[In Persian]**
70. Vander Zaag, P; Savenije, H. H. G. (2000). Towards Improved Management of Shared River Basins: Lessons from the Maseru Conference. *Water Policy*, 2(1–2), 47–63. [https://doi.org/10.1016/S1366-7017\(99\)00027-6](https://doi.org/10.1016/S1366-7017(99)00027-6).
71. Varone, F; Reynard, E; Kissling-Naf, I; Mauch, C. (2002). Institutional Resource Regimes: The Case of Water Management in Switzerland. *Integrated Assessment*, 3(1), 78–94. <https://doi.org/10.1076/iaij.3.1.78.7412>.
72. Villiers, M. De. (1999). *Water War: Is tee oo .l' s aa trr Ruiii gg Ott ?* Weidenfeld & Nicolson.
73. Waltz, K. (1988). The Origins of War. *Journal of Interdisciplinary History*, 18(4), 615–628.
74. Westing, Arthur H. (1986). *Global Resources and International Conflict: Environmental Factors in Strategic Policy and Action*. New York: Oxford University Press.
75. Whittington, D; Wu, X; Sadof, C. (2005). Water Resources Management in the Nile Basin: The Economic Value of Cooperation. *Water Policy*, 7(3), 227–252. <https://doi.org/10.2166/wp.2005.0015>.
76. Wolf, A. (1998). Conflict and cooperation along international waterways. *Water Policy*, 1(2), 251–265. [https://doi.org/10.1016/S1366-7017\(98\)00019-1](https://doi.org/10.1016/S1366-7017(98)00019-1).
77. Wolf, A. T. (2007). Shared Waters: Conflict and Cooperation. *Annual Review of Environment and Resources*, 32(1), 241–269. <https://doi.org/10.1146/annurev.energy.32.041006.101434>
78. Wolf, A. T; Hamner, J. (2000). Trends in Transboundary Water Disputes and Dispute Resolution. In Miriam R. Lowi & B. R. Shaw. (Eds.), *Environment and eeuurity: ii suuureea app pratt iees (. 2 25)N NY York: MMMMM? – rrs..*

79. Wolf, A. T; Yoffe, S. B; Giordano, M. A. (2003). International Waters: Identifying Basins at Risk. *Water Policy*, 5(1), 29-60.
80. Wu, X. (2000). *Game-Theoretical Approaches to Water Conflicts in International River Basins: A Case Study of the Nile Basin*. Phd Thesis, University of North Carolina, Chapel Hill, United States.
81. Yoffe, S; Wolf, A. T; Giordano, M. (2003). Conflict and cooperation over international freshwater resources: indicators of basins at risk. *Journal of the American Water Resources Association*, 39(5), 1109-1126. <https://doi.org/10.1111/j.1752-1688.2003.tb03696.x>.
82. Young, O. (2003). Environmental Governance: The Role of Institutions in Causing and Confronting Environmental Problems. *International Environmental Agreements*, 3(4), 377-393.
83. Zawahri, N. (2008). Capturing the Nature of Cooperation, Unstable Cooperation, and Conflict Over International Rivers: The Story of the Indus, Yarmouk, Euphrates, and Tigris Rivers. *International Journal of Global Environmental Issues*, 8(3), 286-310.
84. Zeitoun, M. (2008). *Power and Water in the Middle East: The Hidden Politics of the Palestinian-Israeli Water Conflict*. London, UK: I.B.Tauris & Co Ltd.
85. Zeitoun, M; Mirumachi, N. (2008). Transboundary Water Interaction I: Reconsidering Conflict and Cooperation. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics*, 8(4), 297-316. <https://doi.org/10.1007/s10784-008-9083-5>.
86. Zeitoun, M; Mirumachi, N; Warner, J. F. (2011). Transboundary Water Interaction II: The Effectiveness of 'free trade' arrangements. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics*, 11(2), 159-178. <https://doi.org/10.1007/s10784-010-9134-6>.